

Pathology of Economic Components and Their Impact on Crimes Below Adultery

1. Shirzad. Amiri*

1. Assistant Professor, Department of Law, Islamabad-e-Gharb Branch, Islamic Azad University, Islamabad-e-Gharb, Iran

Email: shirzadamiri@gmail.com | Received: 13.10.2023 | Acceptance: 08.12.2023

*Journal of
Socio-political studies of Iran's
contemporary history*

eISSN: 2980-9770
<http://journalspsich.com>
Vol. 2, No 3, Pp: 302-330
Autumn 2023

Original research article

How to Cite This Article:

Amiri, S. (2023). Pathology of Economic Components and Their Impact on Crimes Below Adultery, *spsich*, 2(3): 302-330.



© 2023 by the authors. License Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research, Tehran, Iran. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0 license) (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>)

Abstract

In this study, the researcher aims to examine and evaluate the factors influencing economic weakness in its absolute or relative sense, which lead to the increase or decrease of delinquency rates, particularly crimes against chastity. The researcher posits that economic problems, varying in quantity and quality within each society, and the methods for measuring them, have different impacts on individuals in the community due to their diverse material and psychological characteristics. These material weaknesses not only drive underprivileged individuals toward establishing illicit relationships but also pave the way for violent crimes. Moreover, they inflict severe psychological and emotional harm on the victims, predominantly women who are unsupported or poorly supported. The researcher seeks to elucidate and enumerate how financial problems affect material and unethical behaviors, specifically crimes against chastity below adultery, thereby raising awareness of the overlooked psychological damages in social relationships.

Keywords: Psychological damages, crimes below adultery, economy, cultural poverty.

آسیب شناسی مولفه‌های اقتصادی و تاثیر آن بر بزه‌های مادون زنا

شیرزاد امیری^{۱*}

۱. استادیار گروه حقوق، واحد اسلام آباد غرب، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلام آباد غرب، ایران.

shirzadamiri@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷ | ایمیل:

دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۲۱

چکیده

محقق در این تحقیق سعی دارد عوامل موثر بر ضعف اقتصادی در معانی مطلق یا نسبی آن که موجب کاهش و یا افزایش میزان بزهکاری خصوصاً موضوع جرایم منافی عفت می‌شود را مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. آنچه محقق و مسلم است مشکلات اقتصادی که از کمیت و کیفیت مختلفی در هر جامعه برخوردار است و چگونگی سنجش میزان آن نیز متفاوت می‌باشد تاثیر آن نسبت به افراد مختلف در جامعه نظر به دارا بودن ویژگی‌های مادی و روانی ناهمگون و غیر همگن، مختلف خواهد بود. این مشکلات و ضعف مادی نه تنها عامل موثر در سوق اشخاص کم بضاعت به برقراری روابط ناشروع می‌گردد. بلکه بستر ساز وقوع جرایم خشن و مهمتر نیز می‌گردد و از نظر روانی و روحی آسیب‌های جدی بر بزه دیدگان که عمدتاً زنان بی و بد سرپرست هستند وارد می‌آورد. محقق در این تحقیق سعی دارد با شمارش و تشریح چگونگی تاثیر مشکلات مالی نسبت به رفتارهای مادی و غیر اخلاقی بزه‌های منافی عفت مادون زنا مخاطب را متوجه درک آسیب‌های روانی مغفول در روابط اجتماعی گرداند.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌های روانی، بزه مادون زنا، اقتصاد، فقر فرهنگی.

فصلنامه علمی

مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر ایران

شاپا (الکترونیکی): ۹۷۷۰-۲۹۸۰

http://journalspsich.com

دوره ۲ | شماره ۳ | صص ۳۳۰-۳۰۲

پاییز ۱۴۰۲

نوع مقاله: پژوهشی

به این مقاله به شکل زیر استناد کنید

درون متن

(امیری، ۱۴۰۲)

در فهرست منابع

امیری، شیرزاد. (۱۴۰۲). آسیب شناسی

مولفه‌های اقتصادی و تاثیر آن بر بزه‌های مادون

زنا. مطالعات سیاسی-اجتماعی تاریخ معاصر

ایران، ۲(۴): ۳۳۰-۳۰۲.

مقدمه و بیان مسئله

جوامع بشری در طول تاریخ همواره با پدیده جرم و جنایت روبرو بوده است. از جمله جرایمی که در جوامع مختلف رخ می‌دهد، بزه‌های مادون زنا یا به عبارتی دیگر، جرایم جنسی مادون زنا می‌باشند. این جرایم شامل طیف وسیعی از رفتارهای جنسی می‌شوند که بدون رضایت و تمایل طرف مقابل انجام می‌شوند. عوامل متعددی در بروز بزه‌های مادون زنا نقش دارند که یکی از مهمترین آنها، آسیب‌شناسی مولفه‌های اقتصادی است. فقر، نابرابری اقتصادی، بیکاری و تورم از جمله عواملی هستند که می‌توانند به بروز این جرایم منجر شوند. فقر یکی از مهمترین عوامل بروز بزه‌های مادون زنا است. افراد فقیر به دلیل عدم دسترسی به امکانات اولیه زندگی، بیشتر در معرض آسیب‌های اجتماعی قرار دارند. نابرابری اقتصادی زمانی رخ می‌دهد که ثروت و درآمد در جامعه به طور عادلانه توزیع نشود. این نابرابری می‌تواند منجر به بروز حس محرومیت و ناامیدی در افراد شده و آنها را به سمت ارتکاب جرم سوق دهد. بیکاری یکی دیگر از عوامل مهم بروز بزه‌های مادون زنا است. افراد بیکار به دلیل عدم تمکن مالی، ممکن است به دنبال راه‌های غیرقانونی برای کسب درآمد باشند. تورم می‌تواند به افزایش فقر و نابرابری اقتصادی در جامعه منجر شود. این امر نیز به نوبه خود می‌تواند احتمال بروز بزه‌های مادون زنا را افزایش دهد. برای کاهش بزه‌های مادون زنا، لازم است که دولت‌ها اقداماتی برای کاهش فقر و نابرابری اقتصادی در جامعه انجام دهند. این امر می‌تواند از طریق ایجاد فرصت‌های شغلی، ارائه خدمات رفاهی به اقشار آسیب‌پذیر و توزیع عادلانه ثروت انجام شود. افزایش آگاهی عمومی در مورد بزه‌های مادون زنا و عواقب آن می‌تواند به پیشگیری از این جرایم کمک کند. خانواده به عنوان اولین نهاد اجتماعی، نقش مهمی در تربیت و آموزش فرزندان دارد. تقویت بنیان خانواده می‌تواند به فرزندان در یادگیری مهارت‌های لازم برای زندگی در جامعه و جلوگیری از ارتکاب جرم کمک کند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که بین آسیب‌شناسی مولفه‌های اقتصادی و بزه‌های مادون زنا رابطه معناداری وجود دارد. به عبارت دیگر، هرچه آسیب‌شناسی مولفه‌های اقتصادی در جامعه بیشتر باشد، احتمال بروز بزه‌های مادون زنا نیز افزایش نمی‌یابد.

تعاریف

تعریف فحشا و روسپیگری

مطالعه سیر تاریخی فحشا، نشان می‌دهد که این پدیده، از قدیمی‌ترین انحرافات بشری است و از گذشته به عنوان یک واقعیت اجتماعی وجود داشته است. در دهه‌های اخیر همزمان با رشد گرایش‌های مادی، تمایلات مادی‌گرایانه و ضد اخلاقی نیز در اغلب جوامع گسترش یافته است. مفاسد اجتماعی و اخلاقی، از جمله روسپیگری، یکی از مهم‌ترین ناهنجاری‌های اخلاقی است که

امروزه به علت آسان‌گیری و چشم‌پوشی نسبت به آن، با وجود آگاهی از خطرات و آسیب‌های زیاد آن، خیلی زیاد شده است (علوی‌تبار، ۱۳۹۷، ۳۲). ویژگی جالب توجه روسپیگری، به همراه داشتن درآمد زیاد، بدون نیاز به داشتن مهارت‌های خاص و سطح بالا است؛ به گونه‌ای که درآمد حاصل از روسپیگری خیابانی در کمترین حد آن، ممکن است چند برابر درآمد ناشی از اشتغال به کار تمام وقت به شغلی باشد که پرداختن به آن نیازمند مهارت‌های خاص است. علت روسپیگری را می‌توان به علت روحیه لذت‌طلبی، مصرف‌گرایی و تنوع‌طلبی غیرهنجاری دانست. روسپی در لغت یعنی زن بدکاره و فاحشه آمده است و عربی آن روسپی می‌باشد. روسپی در واقع مخفف روسپید است که بر زنان هرزه و روسیاه به عنوان طعنه و مسخره گفته شده است. روسپیگری را یعنی تن دادن به رابطه جنسی در ازای دریافت پول. واژه روسپی در اواخر سده هجدهم رایج شد. (بختیار نژاد، ۱۳۹۳، ۷۴) طبق تعریف روسپیگری شامل مردان و کودکان (پسران و دختران) نیز می‌شود، لکن تن‌فروشی زنان در تاریخ حضوری پررنگ داشته است. روسپیگری، تن‌فروشی یا فحشا، به تجارت یا آمیزش جنسی طبیعی یا غیرطبیعی در قبال درآمد و یا برخی دیگر منافع می‌گویند که گاهی اوقات به آن سکس‌تجاری نیز می‌گویند. روسپی‌گری به عنوان جرم علیه کرامت انسانی فرد نیز مطرح است. در پدیده خودفروشی مقام انسان به یک شی‌تنزل می‌یابد. اصطلاح تن‌فروشی در برخی جوامع به شکل بی‌ربط برای نشان دادن کسی که درگیر فعالیت‌های جنسی خارج از هنجارهای آن جامعه است، مثل بی‌بند و باری جنسی یا روابط بیرون از ازدواج مانند ازدواج سفید به کار برده می‌شود. به کسی که در هر بخش از این پیشه کار می‌کند کارگر جنسی می‌گویند. روسپیگری یکی از شاخه‌های صنعت سکس است (ابهری، ۱۳۹۹، ۶۵).

تعریف فقر و اجتماعی تعریف

با توجه به آنچه که مطرح گردید، ضابطه دقیق و درستی در تعریف فقر در دسترس نیست. برای دستیابی دقیق‌تر، محققان فقر را به فقر مطلق و نسبی تقسیم می‌کنند تا به کمک این تقسیم از کاستی‌ها و مشکلات مربوط به تعریف رها شوند (امیدی، ۱۳۹۸، ۱۵۴). فقر مطلق به معنای حداقل امکان دستیابی فرد به امکانات متعارف زندگی، یعنی غذای مناسب، مسکن و پوشاک است و فقر نسبی حاصل مقایسه می‌باشد و متمایز کننده بخشی از افراد جامعه است که در مقایسه با سایر افراد غیر فقیر از امکانات ناچیزی بهره می‌برند و محتاج توجه خاصی هستند (رئیس‌دانا، ۱۳۹۶، ۵۲). در این صورت فقر حالت نسبی دارد و جنبه ذهنی آن بر نماد عینی و خارجی آن برتری می‌یابد. در واقع در فقر مطلق ملاک را با توجه به نیازهای اصلی زندگی، یعنی میزان درآمدی در نظر می‌گیرند که از رقمی معین پایین‌تر باشد، ولی در فقر نسبی پایین‌ترین بخش توزیع درآمد، ملاک تشخیص است و فقیر کسی است که درآمدش پایین و کم باشد (سالرزاده امیری، ۱۳۹۲، ۶۶). وجود مشکلات

و ابهام‌های فراوان در تعیین ملاک‌های فقر مطلق و نسبی برخی جامعه‌شناسان را واداشته تا پیشنهاد تلفیق هر دو ملاک‌ها را بدهند. بر طبق این رویکرد ملاک‌های مطلق به طور عمده در جوامعی به کار می‌آیند که بیشتر مردم دچار محرومیت شدید مادی و فقر هستند و نیازهای اساسی در این کشورها نایاب و کمیاب است، در مقابل هر قدر سطح متوسط زندگی در جوامع بالاتر رود، باید از ملاک‌های نسبی فقر بهره جست (راج، ۱۳۹۴، ۹۲). بعضی دیگر از صاحب‌نظران معتقدند که واقع‌بینانه‌تر آن است که در تعریف فقر سطوح فقر را با هنجارها و انتظارات در حال تغییر در جامعه که با رشد اقتصادی همراه است، سازگار نمود (حسینی، ۱۳۹۹، ۱۷۶). در هر صورت جامعه‌شناسان در تعیین خط فقر از سه شاخص بهره می‌گیرند: مصرف یک سبد خالص از کالا ۲- هزینه کالا ۳- درآمد کل. روش یک سبد از کالاهای ضروری را برای اولین بار «دوانتری» در سال ۱۹۰۱ پیشنهاد داد. وی پس از تعیین یک سبد از کالا، آن‌ها را قیمت گذاری نموده و سپس به تعیین خط فقر اقدام کرد. همچنین از طریق محاسبه هزینه و درآمد می‌توان خط فقر را معین نمود. معیار این‌گونه تعاریف و به طور کلی آنچه که امروزه به عنوان تعریف فقر مد نظر قرار می‌گیرد، براساس مفهوم فقر مطلق یا معیشتی می‌باشد و همان طور که بیان گردید، این تعبیر نارسا است؛ زیرا در آن سطح معینی از درآمد، برای تنظیم و تعیین فقر مورد توجه قرار می‌گیرد، در حالی که سطح معین درآمد ممکن است نیازهای اساسی را تأمین نکند، علاوه بر این که عموماً تأثیر سطح زندگی رو به رشد به حساب آورده نمی‌شود. از این‌رو، واقع‌بینانه‌تر آن است که مفاهیم سطوح فقر با هنجارها و انتظارات در حال تغییر در جامعه که با رشد اقتصادی همراه است، سازگار گردد (مسلواتی‌آذر، ۱۳۹۴، ۹۷).

انحرافات اجتماعی

انحراف اجتماعی از مفاهیمی است که مانند مفهوم فقر توافق روشن و واضحی در مورد آن وجود ندارد. از نظر جامعه‌شناسان و جرم‌شناسان، انحراف و کجروی ناظر به رفتارهایی است که حداقل یکی از این صفات را دارا باشد: رفتار منع شده، رفتار نکوهش شده یا رفتاری که مایه بدنامی است و یا موجب مجازات می‌شود. برخی از صاحب‌نظران انحراف را از امور غیرعادی به شمار می‌آورند که در زندگی انسان‌ها وجود دارد. «آلبرت کوهن» چهار معنی برای رفتار کجروان بیان می‌کند: هر رفتاری که قواعد هنجاری، توافق‌ها و انتظارات نظام‌های اجتماعی گوناگون را می‌شکند، کجروی محسوب می‌شود. این تعریف شامل تمامی رفتارهایی می‌شود که به نقض رفتارهای استاندارد شده منجر شود. در حالی که بسیاری از کجرویی‌ها رفتارهای غیراخلاقی، خلاف، عجیب و بیمارگونه‌اند. برطبق این تعریف، کجروی امری به شدت نسبی محسوب می‌گردد، زیرا محتوای آن از بافت فرهنگی و اجتماعی گروه‌هایی به دست می‌آید که کجروی در درون آن‌ها رخ داده است. رفتارهایی که نادر و کمیاب هستند، به عنوان انحراف اجتماعی شناخته می‌شوند. این تعریف بر شمارش و آمار متکی

است، لذا کمتر مورد توجه جامعه‌شناسان قرار می‌گیرد؛ زیرا اگر عملی از میانگین یا حالت استاندارد شده فاصله بگیرد، دلیلی بر کجروان بودن آن نیست.

بیماری روانی سومین معنایی است که از اصطلاح کجروی قصد شده است. کسانی که این تعریف را قبول دارند، رفتارهای انسان را مانند خود انسان، به سالم و ناسالم تقسیم می‌کنند. یعنی بر اساس مشابهت بین جامعه و بدن انسان، برخی رفتارها ناسالم هستند. پیش‌فرض این تعریف را که انسان‌های ناسالم رفتار کجروانه بروز می‌دهند، مراجعه مختصر به آمارها رد می‌کند؛ زیرا بسیاری از کجروی‌ها از سوی افرادی صورت گرفته که از نظر پزشکی سالم و طبیعی محسوب می‌شوند و دارای شخصیت خطرناک و مخرب نیستند (گولد، ۱۳۹۶، ۷۸). کجروی به رفتاری اشاره دارد که گروه‌های ذی‌نفع و صاحب قدرت در جامعه، آن رفتار را ضدارزش و ناپه‌نجان تلقی می‌کنند و افراد جامعه را مجبور می‌کنند که کجروانه بودن آن رفتار را بپذیرند. در واقع کجروی صفتی است که به رفتار در این تعریف داده شده است. روشن است که بسیاری از رفتارهای ضد ارزش، هنجار شکن نیستند و برعکس خیلی از هنجارشکنی‌ها، ننگین و ضد ارزش تلقی نمی‌شوند. در نهایت و با توجه به پراکندگی‌ها در تعریف کجروی، باید با گفته «شور» (۱۹۸۳) توافق شود که جامعه‌شناسان به جای قضاوت درباره خوب یا بد بودن یک رفتار و یا یک فرد، باید مشخص نمایند که چه رفتارهایی منحرفانه هستند، چه کسی آن‌ها را تعریف می‌کند، چگونه و چرا مردم منحرف می‌شوند و نحوه برخورد جامعه با کجروان به چه شکل است (گیدنز، ۱۳۹۸).

بررسی تاریخچه روسپیگری در ایران

قبل از انقلاب اسلامی در ایران بگونه‌ای نیمه رسمی مراکزی تحت عنوان فاحشه‌خانه و مراکز نیمه مخفی به کار روسپیگری مشغول بودند و تعداد زیادی از شهروندان (روسپیان و مراجعه‌کنندگان به آنها) را مبتلا نموده بودند. هر چند که امروز بطور قطع این عمل حرام، ممنوع و جرم به حساب می‌آید، لیکن با تغییر شکل نسبت به قبل از انقلاب همچنان در جامعه ما رواج دارد. روسپیگری به مرور زمان از اساطیر، عشق و عاشقی و جنبه‌های مذهبی فاصله می‌گیرد تا جایی که از آن به عنوان یک آسیب اجتماعی یاد می‌شود. هر چند که برخی از دیدگاه‌های جامعه‌شناسی، همچون "کارکردگرایی" معتقد است که روسپیگری منافی برای جامعه دارد. اما این‌گونه دیدگاه‌ها، درست بر خلاف دیدگاه اسلام و قرآن است که می‌فرماید: "و لا تقریبا الزنی انه و کان فاحشه و ماء سبیلا" و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است (قرآن مجید، سوره مبارکه الاسراء، آیه شریفه ۳۲). اما همانطور که بیان شد، هر چه به جوامع امروزی نزدیکتر می‌شویم روسپیگری حالت آسیبی به خود می‌گیرد، بطوریکه در بسیاری از جوامع، نهادهای دولتی از گروهی از زنان روسپی مالیات دریافت می‌کنند. روسپیگری چنانکه ذکر شد، در جامعه قبل از

انقلاب حالتی نیمه رسمی و شاید "نزدیک به رسمی" در تاریخ ایران بی سابقه نیست. مطلبی از این دست را در سیاحتنامه شاردن در دوره صفویه مشاهده می‌کنیم، وی در سیاحتنامه خود مطلب زیادی در مورد روسپیگری و سایر انحرافات جنسی ذکر کرده است. شاردن روسپیگری را در اغلب شهرهای ایران مشاهده نموده تا جایی که خواننده تصور می‌کند که او بسیار اغراق می‌کند. مطلب زیر از قول شاردن در کتاب سیاست و اقتصاد عصر صفوی ذکر شده است: "شاردن می‌گوید: دختران روسپی خانه‌ها بیشتر از ایران، گرجی و سخت زیبا و خوش قد و قامت بودند. محله روسپی‌ها از سر کوچه و هفت باب کاروانسرای بزرگ بنام کاروانسرای لختی‌ها بوجود آمده و مرکز زنان بدکاره است و ۱۲ هزار زن روسپی رسمی، یعنی پرداخت‌کننده مالیات (و به اصطلاح اروپایی «کارت‌دار») وجود دارد. و اینها غیر از پنهانی‌ها و معاف‌شدگان از مالیات هستند. شاردن از خانه یک زن معروفه نام می‌برد که پولداران و رجال در آن روزگار ۱۲ تومان برای آشنایی با او می‌بایست بپردازند و از این جهت کاخ او به کاخ ۱۲ تومان معروف بوده است. شاردن در باب این زن می‌نویسد: «دوازده تومانی یک زن روسپی بود که بدین عنوان خوانده می‌شد، چون نخستین باری که کسی به ملاقات او می‌رفت می‌بایست ۱۲ تومان بپردازد...» (سیاست و اقتصاد عصر صفوی "درباره تحمیل، آشیانه فساد" بعد از دوران صفویه، رفته رفته به دوران قاجار می‌رسیم که با تعداد ۱۸۸ زن حرمسرای ناصرالدین شاه، روسپیگری از دربار شروع می‌شود. بعد از مرگ وی تاریخ‌نویسان در مورد حرمسرای وی سخنی نگفته‌اند. لیکن آنچه که از برخی از نوشته‌های غیر رسمی بر می‌آید فردی به نام «زال محمدخان» که زنهایی را با درشکه به دربار ناصرالدین شاه می‌برده، برخی از زنان ناصرالدین شاه نیز به کار روسپیگری کشیده و به "چاله آبی" می‌رفتند، جایی که بعدها قلعه شهر نو بنا نهاده شد. رفته رفته در دوران پهلوی، قلعه شهر نو رسمیت یافت، در این دوران، در قلعه شهر نو ۴۰۰۰ زن روسپی به کار مشغول بودند. اینها تقریباً بگونه‌ای رسمی روسپیگری می‌کردند (کارت بهداشتی داشتند). علاوه بر اینها چند گونه دیگر در ایران به روسپیگری مشغول بودند که عبارتند از: خانه‌های تلفنی، روسپیان خیابانی، روسپیان کافه‌ها و کباب‌ها. تعداد روسپیان در این گروهها مشخص نبود، لیکن با توجه به تعداد زیاد کافه‌ها و همچنین توسعه روز افزون شهر تهران خانه‌های تلفنی که در هر کدام حداقل سه تا پنج نفر روسپی مشغول بودند، از ۳۰۰ باب تجاوز می‌کرد و اینچنین است درباره کباب‌ها که گاهی روسپیان آن‌ها از ۲۰ نفر نیز تجاوز می‌کردند (شیخی، ۱۳۹۲: ۲۰۲).

تاریخچه فوق نمایانگر قدمت روسپیگری در جهان و ایران تا قبل از انقلاب اسلامی است در سال ۱۳۵۷ قلعه شهر نو (۴۰۰ خانه) توسط عوامل ناشناس به آتش کشیده شد. بعد از پیروزی انقلاب از ابتدا ۱۴ هکتار که شامل دو خیابان اصلی قلعه و کوچه‌های آن بود تخریب گردید، بدون اینکه فکر اساسی برای زنده‌سازی روسپی شود، زن‌ها، ناگزیر به خیابانهای همجوار قلعه که تا آن زمان، حکم

نجیب‌خانه را داشت رفتند و دوباره توسط عاملان اصلی روسپیگری، فاحشه‌خانه‌ها را دایر کردند و تا سال ۱۳۶۷ مشغول به کار روسپیگری بودند. در این تاریخ ۴۰ هکتار از خیابانها و کوچه‌های اطراف منطقه جمشید تخریب و ۴۰۰۰ زن دستگیر شدند که عده زیادی از آنها روسپی نبودند. قبل از تخریب این منطقه و در مرحله اول تخریب، زنان جوان روسپی به سایر خیابانهای شهر رفته و به صورت غیر علنی به کار روسپیگری مشغول شدند.

تاثیر فقر و بی‌خانمانی بر مسیر زندگی زنان به عنوان یک آسیب اجتماعی

یکی از مفاهیمی که از خلال مطالعه تجربه زیسته زنان بی‌خانمان برجسته شد «احساس آواری» بود که در آگاهی و نظام معنایی زنان بی‌خانمان مشترک بود. در واقع از خلال تجربه زیسته زنان بی‌خانمان حول جابجایی‌های شان و احساسشان به خانه، مشخص شد که آنها از همان ابتدا احساس آواره بودن داشته‌اند و مفهوم سکنی گزیدن را به درستی تجربه نکرده‌اند. سمیرا از اینکه خانه شخصی نداشته‌اند و با چند خانواده دیگر در یک خانه حیاط-مرکزی از نوع خانه‌های موسوم به «خانه نه نه قمر» زندگی می‌کرده‌اند و همه حوادث با همه بی‌مهری‌ها و خشونت‌هایش - هر چند هم بسیار شخصی - در معرض دید همگان بوده است، گله داشت: «اون خونه مون خیلی بد بود. ازین خونه‌ها که اتاق، اتاقه دور حیاطش. تا جایی که یادمه همیشه خونه مون کوچیک بوده برای همین همیشه شاکی بودم از خونه مون. دوست داشتم برم خونه‌های بزرگ‌تر... دوست داشتم فقط خودمون باشیم. اونجا همیشه شلوغ بود و پر از سر و صدا و دعوا و کتک کاری. همه می‌فهمیدن تو زندگی بقیه چه خبره. اصلا سرک می‌کشیدن و هی می‌خواستن از همه چی سر در بیان. یکی که باباش میزدش، بقیه فوضول می‌شدن که مگه چیکار کرده که باباش داره میزنش... خونه نبود که کاروانسرا» گلناز با تأکید بر اهمیت خانه از روزی می‌گوید که به دلیل فقر ناشی از اعتیاد پدر و مادرش خانه شان را از دست داده‌اند و او آواره بیابان و سپس بهزیستی و بعد خانه این فامیل و آن فامیل شده‌اند «تا سه سالگی بیشتر یادم نمیاد. اون موقع‌ها ما خونه داشتیم، اما به دلیل اینکه مصرف پدر و مادرم زیاد بود نمی‌تونستیم پول آب و برق و کرایه رو بدیم واسه همین نمی‌تونستیم تو هیچ خونه‌ای زیاد بمونیم. اصلا نمی‌شد که حس کنیم خونه داریم چون تو هر خونه‌ای بیشتر از یک ماه نمی‌تونستیم بمونیم. آخرین خونه‌ای که بودیم یک دفعه همون پول پیش هم که چهار میلیون بود، تموم شد و یه روز انداختنمون تو خیابون و... ما دیگه خونه نداشتیم» مهین و لاله از ازدواج در کودکی می‌گویند که باعث طلاق و آوارگی در اوان جوانی می‌شود تا حس خوب خانه و سکنی گزیدن را کامل تجربه نکنند. مهین ازدواجش را این گونه توصیف می‌کند: «بابام دوازده سالگی می‌خواست شوهرم بده، منم گفتم نه نمی‌خوام، اونم کلی کتکم زد. خلاصه سیزده سالم بود منو شوهر دادن. خونواده شوهرم اومدن منو بردن شهرستان... خیلی اذیتم می‌کردن. من فرار کردم،

اومدم پیش خانوادم. بابام دوباره منو فرستاد خونه پدرشوهرم... بعدشم... طلاق و این خونه و اون خونه» کژال، آرمینا، آرزو و حرمت اما از خانه چیزی نمی‌گویند، گویی خانه برایشان بسیار خنثی و بی‌معناست. آن‌ها از کودکی در خانه این فامیل و آن فامیل و کانون تربیت و پانسیون بوده‌اند. از هیچ حس تعلق یا دلبستگی‌ای که نشان از خوشی‌هایی در این فضا و میان افراد ساکن در این فضا باشد، نشانی در سخنانشان نیست. حتی از خانه بد هم نمی‌گویند. اساساً این مفهوم در ذهنشان جایی به خودش اختصاص نداده و گویی با آن هیچگاه مواجهه‌های نداشته‌اند.

آنچنان که از مشاهدات پیداست، بی‌خانمانی آغازکاهش درون خانه هاست و آنچه در خیابان‌ها دیده می‌شود صرفاً سرریز بی‌خانمانی است (اعتمادی فرد، ۱۴۰۰: ۷۶). برای برخی از این افراد گویی میان برهه‌های مختلف زندگی شان هیچ تفاوت و گسستی نبوده و بی‌خانمانی آن‌ها از خانه و گاه از همان سال‌های ابتدایی زندگی آغاز شده است؛ بدن/ ذهن/ روان‌هایی که از همان کودکی، نیازهای زیستی و عاطفی‌اش پاسخ داده نشده است. این نوع بی‌خانمانی که از خانه تا خیابان را دربرمی‌گیرد فرد را و می‌دارد خیابان را امتداد خانه ببیند (حسین زاده، ۱۳۹۸: ۱۰).

بدن بی‌خانمان

مهمترین بخشی که در آگاهی و نظام معنایی همه سوژه‌ها حضور پررنگی داشت و به انحاء مختلف از آن حرف می‌زدند، مربوط به مفهومیست که به طور کلی نامش را «بدن بی‌خانمان» گذاردیم که صرفاً به معنای فیزیولوژیکی بدن زن نیست «بدن بی‌خانمان» اشاره دارد به هر مقوله‌ای که در نسبت با بدن زن، تجربه زیسته بی‌خانمانی این زنان را بر ساخت کرده است: تبعیض جنسی در خانه، حرمت، مهین و لاله، رابطه نامناسب دختر با پدر (سمیرا، کژال، فرزانه)، خشونت رفتاری همچون توهین و کتک (سمیرا، کژال، آرمینا، مهین، فرزانه)، منع ارتباط دختر و پسر که با مقوله آبرو گره می‌خورد (سمیرا، گلناز)، و خرده فرهنگ ازدواج در کودکی (حرمت، لاله، مهین آرزو). روایت‌های تحقیق حاضر حاکی از نوع مواجهه خانواده با بدن آنهاست که ایشان را به خیابان کشانده است. روایت‌های دخترانی که وقتی اعتماد میکنند و ماجرای زندگیشان را بی‌پرده می‌گویند، این نتیجه حاصل می‌شود که این نوع مواجهه با بدن توسط خانواده که با تسلط بر او یا تبعیض، توهین و کتک و سایر اشکال تسلط، تا حد بسیاری توانسته پای دختر را به خیابان و یا به اعتیاد و خیابان باز کند. اینجاست که موضوع بدن و نحوه مواجهه خانواده با وی، تبدیل به مسأله می‌شود. پس از شنیدن تجربه زیسته زنان بی‌خانمان، انجام گفت و گوهای روزانه، مشاهدات شنیداری و دیداری زیست ایشان در مرکز مهر و درک خواسته‌ها، انتظارات و آرزوهایشان و پس از مطالعه و تحلیل نظام معنایی زنان بی‌خانمان و تدقیق آگاهی ایشان ذیل مفاهیم مختلف، تجارب زیسته زنان بی‌خانمان از خانواده در نسبت با هر سوژه‌ای به نحو خاص و داده شده‌ای برای ما آشکار شد و مشخص شد دو مفهوم

«بدن بی‌خانمان» و «احساس آوارگی» هر کدام به نوعی از منظر همه زنان بی‌خانمان و البته نه لزوماً و دقیقاً با همین مفاهیم - مهمترین بخش آگاهی مشترکشان از تجربه خانواده بوده که بستر بی‌خانمانی را نیز در زندگی ایشان پایه‌ریزی کرده است. از سوی دیگر یافته‌ها نشان می‌دهد برای هر کدام از سوژه‌ها عوامل مختلفی ست که نظام معنایی آن‌ها از تجربه زیسته خانوادگی شان را شکل می‌دهد. به این معنا که درست است که آگاهی سوژه‌های تحقیق از تجربه خانواده حول دو عامل «بدن بی‌خانمان» و «احساس آوارگی» مشترک است، اما این آگاهی برای هر سوژه به صورت منحصربه‌فردی بوده و عوامل مهم دیگری نیز در زندگی هر کدام دخیل بوده‌اند که برای هر سوژه با دیگری متفاوت است و تجربه هر کدام از آن‌ها از خانواده را تکینه ساخته و نظام معنایی خاص هر کدام را شکل داده است. برای سمیرا اعتیاد از جنینی، احساس فقر و کار در کودکی عوامل برجسته‌ای هستند که با در هم تنیده و بستر بی‌خانمانی وی بر ساخت شده است؛ برای گلناز اعتیاد پدر و مادر و جدایی از آن‌ها و زندگی در بهزیستی، تجربه تلخ و سهمگینی بوده که اثرات مخربی بر زندگی گلناز گذاشته و در کنار دو عامل مشترک حاصل شده، زیست بی‌خانمان او را شکل داده است. آرزو و کژال اما جدایی پدر و مادر، دوری از مادر و ازدواج مجدد مادر بوده که همراه با دو عامل موردنظر، تنهایی و آوارگی آن‌ها را موجب شده است؛ برای آرمینا دوری از مادر و تفاوت فرهنگی پدر و مادرش همراه با دو مقوله مذکور، بی‌خانمانی او را برمی‌سازد و سپس سپردن دخترش حنا به بهزیستی این بی‌خانمانی را تثبیت می‌کند؛ لاله به آغاز روسپی‌گری و قاچاق از دوران نوجوانی اش اشاره دارد و کنار دو عامل موردنظر، این عامل را نیز از جهت اهمیت تأثیرگذارش شایان ذکر می‌داند؛ برای حرمت علاوه بر آن دو عامل، کار مادرش در شهر نو و زندگی شش ساله در کانون تربیت از جمله عوامل مهمی ست که از نظر وی زندگی او را بدین نقطه رسانیده است؛ برای مهین ازدواج در کودکی و اعتیاد و برای فرزانه نیز اعتیاد پدرش و زندان رفتن او که منتج به جدایی پدر و مادرش نیز شده است، عوامل مهمی بوده که همراه با دو عامل اصلی، تجارب خاص ایشان از خانواده را بر ساخته است؛ بنابراین در تجربه هر کدام از زنان بی‌خانمان از خانواده، متغیرهای مهم دیگری نیز وجود داشته که در کنار دو عامل اصلی مشترک - احساس آوارگی و بدن بی‌خانمان - نقش مؤثری در نوع تجربه ایشان از خانواده و بر ساخت بی‌خانمانی هر کدام از آن‌ها از منظر آگاهی خودشان داشته است که در این بحث به دلیل قصد فهم ساختار ذاتی تجربه بی‌خانمانی زنان، صرفاً به بخش مشترک آگاهی ایشان یعنی همان دو عامل مشترک «احساس آوارگی» و «بدن بی‌خانمان» پرداخته شده است.

ترک، طرد یا از دست دادن خانواده پیش از بی‌خانمانی

با توجه به مشاهدات تجربی میتوان افراد بیخانمان را در نسبت با سه مفهوم توضیح داد: ترک، طرد، از دست دادن. بی‌خانمانی که مجبور به ترک خانه و خانواده خود شده اند، بی‌خانمانی که از خانه و خانواده خود طرد شده اند و بی‌خانمانی که خانه و خانواده خود را از دست داده‌اند. البته بی‌خانمانی زنان بیخانمان بر اساس نتایج تحقیق حاضر، به بیش از یک مفهوم ربط می‌یابد و گاهی طرد و ترک و گاهی از دست دادن و طرد باهم بی‌خانمانی ایشان را بر ساخت می‌سازد. یکی از دلایل بی‌خانمان شدن افراد، بویژه زنان، ترک خانه توسط آنهاست. گاهی خانواده‌ها بستر و شرایطی دارند که ممکن است در یک سری موارد به اختلاف با فرزندان منجر شود. این امر گاهی به حدی میرسد که تحمل آن برای والدین و فرزندان مشکل میشود و منجر به رفتارهای هیجانی از هر دو طرف شده که ترک خانه از سوی فرزندان یکی از آن رفتارهاست. زن بی‌خانمانی که خانه و خانواده را ترک گفته و بی‌خانمان گشته است، میتواند سوییچهای مختلفی داشته باشد: سوییچهایی همچون خشونت کلامی و رفتاری در خانواده، تبعیض، خشونت و تجاوز جنسی که گلناز، کژال، لاله و آرمینا را به خیابان کشانده؛ خانواده نابسامان، ازدواج در کودکی، روابط خانوادگی نامناسب و خالی از حمایت‌های عاطفی و روانی که از تجربه زیسته کژال، لاله، آرمینا، حرمت، آرزو و مهین شنیده می‌شود؛ محدودیت‌های فرهنگی و فشارهای خانواده بویژه بر روان و بدن دختران که در تجربه سمیرا و مهین مشاهده می‌شود؛ وضعیت نامناسب اقتصادی، شرایط نامناسب خانه، فقر و قیاس خود با همسالان که ذهن سمیرا را به خود مشغول داشته؛ خجل و شرمگین بودن نزد خانواده و دیگران به علت آبرو که در نظام معنایی سمیه جایگاه مهمی دارد. حالت دوم هنگامی است که فرد از سوی خانواده طرد شده و از خانه رانده شده است؛ مانند بیماران اعصاب و روان، معلولین جسمی و ذهنی، افراد درگیر اعتیاد، فرزندان طلاق در خانواده‌های باز ترکیبی و... که احتمالاً طردشان از سوی خانواده در پی کمرنگ شدن پیوندهای خانوادگی رخ می‌دهد. چند تن از دختران جوان مرکز مهر در واقع فرزندان طلاق بودند که پدر و مادرشان پس از جدایی از دواج مجدد داشتند و ناسازگاری‌ها موجب شده بود اینان سرگردان خیابان شوند. دختران مطلقه مانند لاله که جایی در خانواده پدری-مادریشان نداشتند و توان زندگی مستقل نیز نداشتند- یا بواسطه بیماری اعصاب و یا عدم داشتن مهارتی جهت تأمین معاش و یا... سر از مراکز درمانی چون مرکز مهر درآورده بودند. وضعیت بیماران اعصاب و روان نیز در این بین تأمل برانگیز است. در گذشته بیماران اعصاب و روان اغلب با خانواده میزیستند و در کوی و برزن مشاهده می‌شدند، اما امروزه تعدادی از آنان از خانواده طرد میشوند و سرانجام شان یا به بهزیستی و مراکز اقامتی بی‌خانمانان میانجامد و یا به خیابان. گروه سوم زنان بیخانمانی هستند که خانه و خانواده را به نحوی از دست داده‌اند: مانند اتفاقات تروماتیکی همچون

مرگ والدین یا از دست دادن خانه و زندگی به علت فقر و هزینه‌های زیاد اقتصادی یا فقر به دلیل اعتیاد مثل اتفاقی که برای گلناز و آرزو رخ داده بود. (زارع، ۱۳۹۷: ۴۳)

تشکیل خانواده یا شبه خانواده در حین بی‌خانمانی

برخی از زنان کارتن خواب که در خیابان و در پاتوق‌ها با مردان کارتن خواب آشنا می‌شوند، تصمیم می‌گیرند تشکیل خانواده داده و باهم زندگی کنند. بسیاری از این افراد بدون انجام مراسم رسمی ازدواج و بدون ثبت رسمی این عمل را انجام می‌دهند، اما عده کمی از ایشان رابطه شان را رسمی نیز می‌کنند. بسیاری از افراد نیز با تشکیل گروه‌های کوچک خانوادگی و رفاقتی برای خود نظمی مستقر می‌کنند که به نوعی جایگزین خانواده باشد. ایشان صرفاً بر اساس قراردادهای عاطفی و یا رفاقتی به تشکیل نهاد شبه خانواده دست می‌زنند و نقشه‌ای مادر، دختر، خواهر و همسر را در آن بازآفرینی می‌کنند. وجه مشترک همه اینان این نکته است که خانه و کاشانه شان همان خیابان و پاتوق هاست، با این تفاوت که پس از تشکیل خانواده، معمولاً از دور آتش نشستن‌های زنان و مردان مجرد کارتن خواب کمی فاصله می‌گیرند و برای خود آلودگی هر چند حداقلی دستوپا میکنند، مانند تجربه آرزو با پارتنرش «امیر برام کلبه‌های خوشگل می‌ساخت. دور از بقیه کارتن خوابا، یه جایی رو انتخاب می‌کرد و درستش میکرد. من میگم فتم باغ امیرپاشا چون برام بهشت بود. باغی که هر گوشه کثیفی بود و معتاد بود و درب و داغون بود، اما برام بهشت بود، چون امیر بود و توجه‌های امیر»

مسائل و مشکلات اجتماعی زنان بی‌خانمان

از یک‌سو، شرایط و ویژگیهای حاکم بر بی‌خانمانی زنان به گونه‌ای است که زمینه را برای آسیب‌پذیری آنان تسهیل می‌کند، و از سوی دیگر می‌توان گفت "حمایت‌های اجتماعی" و "سیاست‌های اجتماعی" به حدی ناکارآمد است که نه تنها اثرگذار نبوده بلکه بر بی‌پناهی زنان افزوده و مسائل و آسیب‌های آنان را دوچندان می‌کند. در این قسمت از بحث، مشکلات و مسائل اجتماعی زنان در حین بی‌خانمانی، به شرح زیر ارائه می‌شود.

اعتیاد و تداوم بی‌خانمانی

یافته‌های استخراج شده حاکی از آن است که بین "اعتیاد" و "بی‌خانمانی" زنان رابطه پیچیده‌ای وجود دارد و در ابعاد مختلف قابل بررسی است. از یک منظر چنین استنباط می‌شود که اعتیاد به‌عنوان عاملی کلیدی در بی‌خانمانی زنان نقش دارد. به‌طوری که مصاحبه‌ها حاکی از آن است که اعتیاد ابتدایی زنان بی‌خانمان، عاملی موثر در ورود آن‌ها به روند بی‌خانمانی می‌باشد. بخش قابل توجهی از آن (۵ نمونه) معتقدند که قبل از بی‌خانمانی تجربه اعتیاد داشته‌اند و رفتارهای اعتیادگونه خود را منشأ بی‌خانمانی فعلی می‌دانند. (سبزی خوشنامی، ۱۴۰۰: ۵۶) لیلا در این رابطه می‌گوید: «از ۲۵ سالگی کم‌کم با مواد آشنا شدم و بعد از مدتی معتاد شدم. خانواده سالمی داشتم. هیچ کدام

از خانوادمون معتاد نبود. خانوادم خیلی تلاش کردن که من ترک کنم. ۲ بار بردنم کمپ ولی کمتر از یک ماه دوباره شروع به مصرف کردم. از خیلی چیزها محروم بودم. نه خانواده پولداری داشتم، نه شغلی و نه امیدی به آینده. موقع اعتیادم خیلی از جانب خانواده و خویشاوندان تحقیر شدم. البته منم خانواده رو عذاب می‌دادم با کارام. تا جایی که تصمیم گرفتم از خانواده بزخم بیرون». از منظر دیگر می‌توان گفت با توجه به شیوع اعتیاد در میان افراد بی‌خانمان و شرایط سخت زندگی بی‌خانمانی، احتمال روی آوردن به اعتیاد و مسائل مرتبط با آن برای زنانی که منزل را ترک کرده و به خارج از خانه پناه برده‌اند، نیز بسیار زیاد است. به طوری که بیش از ۵۰ درصد از زنان معتقدند که بعد از ترک منزل نیز درگیر اعتیاد شده‌اند. در واقع اعتیاد از مهم‌ترین و رایج‌ترین مسائلی است که افراد بی‌خانمان با آن درگیر هستند. (خالقی ثابت، ۱۳۹۰: ۶۷) ناهید در این رابطه می‌گوید: «وقتی منزل را ترک کردم، شب‌ها و روزها را در پارک‌ها و خیابان‌ها سر می‌کردم. شرایط خیلی سختی بود. تحمل اون شرایط برای روزهای اول خیلی سخت بود. الان دیگه برام عادی شده. کم کم معتاد شدم چون همه دوستانم معتاد بودن. تنها پناهم شده بود مواد و دوستانم». تجارب محققان و کارشناسان مصاحبه شونده، حاکی از آن است که اعتیاد زمینه را برای "در بی‌خانمان بودن" یا "تداوم بی‌خانمانی" تقویت می‌کند و مانع از آن می‌شود که افراد بی‌خانمان فرصت و مجالی برای بازگشت به شرایط عادی داشته باشند.

در واقع در بسیاری از موارد عامل اصلی تداوم بی‌خانمانی زنان، اعتیاد آن‌هاست، چرا که بیشتر این زنان پس از آن که معتاد می‌شوند، به دلیل موضوعات فرهنگی از محیط خانواده و اجتماع طرد شده و امکان جذب آن‌ها در خانواده و پذیرش مجدد از سوی خانواده کمتر مهیاست. علاوه بر این، اعتیاد موجب بسیاری از رفتارهای انحرافی بوده و آسیب‌پذیری افراد را چند برابر و در نهایت فرصت بازگشت به اجتماع را محدود می‌کند.

استراتژی برای بقاء

از دیگر مضامین اصلی مرتبط با تجارب زیسته زنان بی‌خانمان، استراتژی تلاش برای بقاء می‌باشد، در واقع فقدان سیستم‌های حمایتی کارآمد که توان جذب زنان بی‌خانمان را کمتر داراست، موجب می‌شود که این افراد جهت بقا و زیست خود به اقداماتی سوق داده شوند. در این راستا، سه مضمون فرعی شامل، "هم باشی"، "تن فروشی" و "خرده‌فروشی" که معرف و توصیف‌کننده مضمون فوق هستند، استخراج و شرح داده می‌شود. (سالارزاده امیری، ۱۳۹۲: ۴۳) هم‌باشی نوعی سبک زندگی معمول در میان زنان بی‌خانمان به شمار می‌رود که در آن زنان به دو دلیل اصلی شامل، فقدان "سرپناه" و "حامی" بدان روی می‌آورند. در واقع تعدد زنان و مردان رانده‌شده از خانواده، خانه‌های مجردی در مناطق آسیب‌خیز و در نهایت نیاز متقابل زنان و مردان امکان شکل‌گیری این‌گونه زندگی

اشتراکی را فراهم آورده است. زندگی اشتراکی به این صورت برای هر کدام از طرفین کارکردهایی را دارد. (همان) از یک‌سو، نیاز زنان به یک سقف و حامی که آن‌ها را در برابر آزار و یا تهدید دیگران و شرایط بغرنج بی‌خانمانی در امان نگه دارد و هزینه‌های مصرف مواد را برای آنان تأمین کند و از سوی دیگر، نیاز متقابل مردان به "خدمات جنسی"، آشپزی و یک همدم و در مواردی قابل توجه "کسب درآمد" از طریق این زنان، موجب استمرار این‌گونه زندگی اشتراکی شده است. (سفری، ۱۳۹۲: ۵۶) ناهید در این رابطه می‌گوید: «امثال ماها هیچ پناهی نداریم، هر روز به یکی متوسل میشیم که در کنارش باشیم، که کمتر این و اون مزاحمون بشه، البته روابطمون خیلی ماندگار نیست و خیلی زود از هم جدا میشیم». تن‌فروشی از دیگر تجارب زیسته زنان بی‌خانمان محسوب می‌شود که عمدتاً در ازای "تأمین مادی" آن‌ها می‌باشد. از مصاحبه‌ها این‌گونه استنباط می‌شود که اکثریت زنان فاقد هرگونه منبع درآمدی هستند و تجربه تن‌فروشی را در برهه‌ای از بی‌خانمانی خویش داشته‌اند و در بخش قابل توجهی از آنان چنین روندی ادامه دارد. ناهید در این زمینه این‌گونه اظهارنظر می‌کند: «بیشتر زنان کارتن‌خواب توی زندگیشون برنامه (منظور تن‌فروشی است) رفتن. در واقع مجبور بودن که هر کاری بکنن که درآمدی داشته باشن و بتونن خوراک روزمرشون رو تأمین کنن. زنای کارتن‌خواب، نمیتونن مثل مردای کارتن‌خواب کار کنن، دزدی کنن، ضایعات جمع کنن و.. پس مجبورن تن به خواسته‌های هر مردی بدن». خرده‌فروشی از دیگر تجارب زیسته زنان برای بقاء و زیستن می‌باشد. بخشی از زنان اظهار دارند که جهت تأمین هزینه‌های روزانه خود، به‌عنوان "خرده‌فروشان مواد" برای افرادی نیز فعالیت می‌نمایند. پایپ فروشی و تهیه فروش هر آن چیزی که ارزشی دارد و برایش پولی به دنبال می‌آورد از دیگر ابزارهای زنان برای گذران زندگی است. عبور از میدان شوش و انداختن نگاهی اجمالی بر فضاهایی که متراکم از انبوه سوء‌مصرف کنندگان و افراد بی‌خانمان است، مصداق روشنی از این نوع شیوه کسب درآمد از سوی زنان است. (رحیم‌نظری، ۱۳۹۵: ۸۷) مصاحبه با ۲ کارشناس مشارکت‌کننده در تحقیق، حاکی از آن است که، تن‌فروشی و زندگی اشتراکی در قالب هم‌باشی هر چه بیشتر آن‌ها را موجب می‌شود. بارداری‌های ناخواسته، سقط‌جنین‌های غیربهداشتی، خشونت‌های جسمی و جنسی، تجاوزهای گروهی، بیماری‌های عفونی و نظایر آن از آسیب‌های مرتبط با این‌گونه سبک زندگی است. از منظری دیگر، با توجه به محتمل بودن بیماری‌های مقاربتی نظیر ایدز در زنان بی‌خانمان و سبک خاص زندگی آن‌ها، امکان انتقال و اشاعه بیماری‌های مسری به مشتریان جنسی آن‌ها به مراتب افزایش می‌یابد.

قربانی جرایم آزار دهنده

زنان بی‌خانمان طیف مختلفی از خشونت‌های چندگانه را به‌عنوان بخشی از تجربه روزمره‌شان گزارش دادند. در این میان، "آزارهای جنسی" به مراتب بیش از دیگر انواع خشونت‌ها گزارش شده

است. اکثریت زنان بی‌خانمان خشونت توسط "شرکای خود" را گزارش داده‌اند و بیش از ۷۰ درصد آنان "خشونت‌های جنسی" را مهم‌ترین نوع خشونت اعلام کرده‌اند (قاضی نژاد، ۱۳۹۴: ۶۵).

زنان بی‌خانمان معتقدند "سبک زندگی" و "الگوی فعالیت‌های روزمره" آن‌ها به گونه‌ای است که آن‌ها را در دسترس‌ترین افراد جهت قربانی جنسی قرار می‌دهد. اجبار به هم‌باشی با مردان برای تأمین سرپناه و حامی، گذران بخش عمده‌ای از ساعات روزانه خود در پاتوق‌های خلوت، ارتباط جنسی برای بقا و زیست روزمره برخی از مهم‌ترین دلایل خشونت‌های جنسی از نگاه زنان می‌باشد. در واقع می‌توان گفت که ریسک فاکتورهای فوق از مهم‌ترین عوامل کلیدی می‌باشد که زنان را در برابر آزارهای چندگانه به ویژه آزارهای جنسی آسیب‌پذیر و بی‌دفاع می‌کند.

مینا در این رابطه می‌گوید: «خیلی وقت‌ها پیش‌آمده که جهت کسب درآمد، برنامه (تن‌فروشی) رفته‌ام و کتک خورده‌ام. بعضی اوقات با یک مشتری معامله کرده‌ام، ولی در عمل با چندین نفر بالااجبار رابطه برقرار کرده‌ام. بعضی اوقات پول طی شده را نه تنها به من نداده‌اند، بلکه مرا کتک هم زده‌اند. گاهی اوقات برای یک ساعت رفته‌ام ولی در عمل چندین ساعت مرا نگه داشته‌اند». مددکار اجتماعی مرکز کاهش آسیب زنان بی‌خانمان معتقد است: «از نظر عاطفی هر انسانی نیازمند یک سری نیازهاست. رابطه عاطفی و روانی با دیگران از مهم‌ترین نیازهای انسان است. فرد بی‌خانمان از این حمایت عمده‌تاً محروم است. اگر کسی قرار است از وی حمایت کند عمده‌تاً سودجویانه و همراه با سوءاستفاده است. در واقع یک رابطه انسانی نیست و همین امر توسط خود زنان به راحتی درک می‌شود. این زنان اکثراً بارها خشونت‌های جسمی و جنسی را تجربه کرده‌اند.

بارها گزارش شده که با فلان زن بالااجبار سکس گروهی شده، بارها بقول خوشان "خفت" شده‌اند، به دفعات فضاهای نامناسب نظیر داخل ماشین، فضاهای بی‌دفاع شهری، پارک‌ها، مخروبه‌ها و نظایر آن مورد آزار قرار گرفته‌اند که عمده‌تاً برخلاف میل باطنی آن‌ها بوده است. تمامی این‌ها آسیب‌های روحی-روانی جبران‌ناپذیری بر شخصیت و هویت آن‌ها بر جای خواهد گذاشت».

موضوع خشونت علیه زنان با توجه به زمینه‌ها و فضاهای اجتماعی که زنان در آن قرار دارند وجوه متفاوتی به خود می‌گیرد. هر گروه از زنان احتمالاً خشونت‌ها را به نحو متفاوت‌تری از دیگری تجربه می‌کنند. زنان با توجه به موقعیت و شرایطی که در آن قرار دارند، به استراتژی‌های مختلفی جهت مقابله با آزار خویش تمسک می‌جویند (شکریگی، ۱۳۹۵: ۱۱۰).

یافته‌ها حاکی از آن است که، "سکوت" معمول‌ترین واکنش زنان بی‌خانمان در برابر خشونت می‌باشد. زنان بی‌خانمان از مهم‌ترین دلایل سکوت‌شان را، "عدم امیدواری به حمایت از سوی نهادهای اجتماعی"، "عدم اطلاع از مراکز پیگیری‌کننده" و "الگوی زندگی روزمره" خود می‌دانند. این پدیده عمده‌تاً "بی‌قدرتی" و "فاقد دفاع" بودن زنان بی‌خانمان را به نمایش می‌گذارد.

نرگس در این رابطه می‌گوید: «ماها به ته خط رسیدیم، شرایطمون آن قدر سخت و به هم ریخته شده که نمی‌توانیم از خودمون مواظبت کنیم. نه سرپناهی داریم و نه جایی هست که از ما حمایت کنه. ما هر روز داخل پارک و پاتوقیم، معلومه که آسیب می‌بینیم، ما نه شناسنامه داریم و نه کارت ملی. وضع ظاهریمونم اونقدر خراب شده که کسی به حرف ماها گوش نمی‌ده. اگه شرایطمون درست بشه اینا خود به خود درست می‌شه».

به‌عنوان فصل الخطاب بحث می‌توان گفت، سبک و الگوی زندگی روزمره زنان بی‌خانمان، اعمال خشونت‌های چندگانه علیه آنان را ناگزیر می‌کند. خشونت‌های اعمال شده، در ابعاد مختلف شامل جسمی، جنسی، عاطفی، کلامی بوده و با توجه به فضای حاکم بر زندگی این گروه از زنان، مسلماً شدت آسیب‌پذیری آن‌ها را بالا می‌برد و همین امر می‌تواند تأثیرات منفی شدیدی بر ابعاد مختلف شخصیتی آن‌ها بر جای گذارد و تداوم بی‌خانمانی را به دنبال داشته باشد.

هم‌رویدادی محرومیت‌ها

با بررسی تجارب زیسته زنان بی‌خانمان و بازگشت به تئوری‌ها و تعاریف نظری می‌توان به صراحت گفت که مصداق بارز مفهوم محرومیت و به‌طور کلی طرد چندگانه، زنان بی‌خانمان حاضر در پژوهش ماست که تجارب متعدد مشقت‌باری را گزارش داده‌اند. فقدان دسترسی به حداقل نیازهای روزمره زندگی، زنان بی‌خانمان را به آسیب‌پذیرترین گروه‌های اجتماعی مبدل و آن‌ها را در برابر انواع آسیب‌ها، فاقد دفاع می‌کند (درویشی فرد، فیضی پور، ۱۳۹۶: ۱۸۶). موضوعی که به آسیب‌پذیری زنان در ابعاد مختلف منتهی شده و شرایط غیرقابل‌پذیرشی را برای آن‌ها رقم می‌زند. در واقع تجارب آنان مشتمل بر نه صرفاً محرومیت از یک نیاز، بلکه محرومیت از نیازهای متعددی است که به مرور زمان و در نتیجه فقدان پاسخگویی بدان‌ها، به گونه‌ای برهم تنیده و مترکم شده‌اند (امیدی؛ غفاری، ۱۳۹۸: ۸۹).

فقدان دسترسی کافی به مواد غذایی، نیازهای بهداشتی، نیازهای پزشکی، نیازهای حمایتی، امنیت و احساس امنیت، شأن و احترام انسانی و موارد متعدد دیگر منجر به آن شده است که ما در این بخش از تحقیق، از "هم‌رویدادی محرومیت‌ها" نام ببریم. در این راستا، هرگونه سیاست اجتماعی جهت حمایت از زنان بی‌خانمان، می‌بایست با آگاهی از اشکال مختلف محرومیت‌های گروه هدف و پیش‌بینی راه‌حل‌های سیستماتیک برای رفع آن‌ها طراحی و اجرا گردد. در ادامه به برخی از نقل-قول‌های مرتبط با تم فوق اشاره می‌شود:

مددکار اجتماعی مشارکت‌کننده در تحقیق معتقد است: «زنان بی‌خانمان از تمامی امکاناتی که برای زیست روزمره لازم است، محروم‌اند. آن‌ها نیازهایشان را به طریقی غیر از آنچه که در اجتماع معمول است تأمین می‌نمایند و این موضوع آسیب‌پذیری آن‌ها را شدت می‌بخشد».

مریم معتقد است: ماها از همه چی محرومیم، حتی نمی‌تونیم غذای روزمرمون رو تأمین کنیم. نمی‌تونیم دندونامون رو ترمیم کنیم. اگر مشکل پزشکی داشته باشیم، جایی مشکلمون رو حل نمی‌کنه، و خیلی از مشکلات دیگه که هر روز داریم...»

خشونت علیه زنان فقیر و بی‌خانمان

انواع خشونت علیه زنان

به طور کلی خشونت علیه زنان انواع متعددی دارد که در این میان می‌توان به چهار دسته از آن‌ها که بسیار مهم می‌باشند اشاره نمود:

(۱) خشونت جسمی:

این نوع یکی از گسترده‌ترین نوع خشونت‌ها است که می‌توانند به شیوه‌های گوناگون انجام شود مانند کتک زدن، هل دادن، کشیدن مو، ضرب و جرح، قطع عضو، شکنجه، حبس، سوزاندن، اسید پاشی، آزار و اذیت زن حامله، سقط جنین اجباری، قتل نفس، محکم کوبیدن در، چنگ انداختن، گاز گرفتن، محروم کردن از غذا، لگد و مشت زدن، شکستگی دنده‌ها، خونریزی داخلی، آسیب مغزی.

تعداد زنانی که روزانه به پزشکی‌های قانونی علیه همسران خود مبنی بر ضرب و جرح و خشونت‌های جسمی دلیل بر سیر صعودی این جرائم علیه است این در حالی است که آمار واقعی این خشونت‌ها مخصوصاً خشونت‌های خانگی، هرگز کشف نخواهد شد. یکی از دلایل عدم گزارش خشونت‌ها این است که زنان از خشونت دوباره می‌ترسند. بسیاری از زنانی که مورد ضرب و شتم همسران خود قرار گرفته و با طرح شکایت تا مرحله اثبات دعوا و اخذ دیه و یا حتی در مراحل پایین‌تر پیش می‌روند ولی قبل از اجرای حکم اعلام رضایت نموده اند زیرا به لحاظ عدم استقلال مالی و یا دلایل دیگر مجبورند به خانه همسران خود بازگردند و اخذ دیه یا مانع بازگشت آن‌ها می‌شود یا به اعمال خشونت بیشتر منجر می‌گردد. (کار، ۱۳۹۴، ۷۳)

مطابق اصل بیستم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همه افراد و ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند.

اصل بیست و دوم قانون اساسی می‌گوید: حیثیت، جان، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز کند.

این در حالی است که در هیچ قانونی اجازه ضرب و شتم و قتل و شکنجه زنان به دیگری داده نشده است. شارلوت پانچ می‌گوید: «شمار قابل توجهی از جمعیت دنیا صرفاً به دلیل زن بودن مرتباً مورد شکنجه، گرسنگی، ترور، تحقیر، ختنه و حتی قتل قرار می‌گیرند اگر چنین جرائمی نسبت به هر

گروه اجتماعی دیگر غیر از زنان اعمال می‌شد حتی به عنوان حالت فوق‌العاده مدنی و سیاسی و همین‌طور یک خشونت ریشه‌دار نسبت به قربانیان بشریت اعلام می‌شد. «

۲) خشونت جنسی:

خشونت جنسی به هر گونه رفتار غیر اجتماعی اطلاق می‌شود که از لمس کردن تا تجاوز را در بر می‌گیرد. این نوع خشونت هم ممکن است در محیط خانواده و توسط افراد آن و حتی شوهر ارتکاب یابد هم از سوی افرادی خارج از این نهاد و در بطن جامعه. خشونت جنسی که در خانواده علیه زنان اعمال می‌شود اغلب مکتوم می‌باشد چون زنان از طرح موضوع احساس شرم دارند. و افراد دیگر خانواده نیز به خاطر ترس از آبرو و حیثیت سعی در پنهان نمودن این خشونت‌ها دارند (مدنی، ۱۳۹۹، ۴۳).

«با وجود آنکه اغلب قتل‌های ناموسی برای زنان متهم به زنا و زنا‌ی محصنه اتفاق می‌افتد لیکن قربانیان تجاوز نیز از قتل‌های ناموسی در امان نیستند در تحقیقی که درباره زنان به قتل رسیده در اسکندریه مصر به عمل آمد نشان داد ۴۷ درصد مقتولین، قربانیان تجاوز بودند که به دست خویشاوند و نزدیک خود به قتل رسیده‌اند.» (نویدنیا، ۱۳۹۳: ۵۴).

به عبارت دیگر دیگران قربانیان تجاوز را زودتر از متکبران این‌گونه جرائم بر کرسی اتهام می‌نشانند. تقریباً این عقیده عمومی در عرف وجود دارد که اگر کسی مورد تجاوز و سوء استفاده جنسی یا خشونت جنسی هم قرار گرفت، مقصر خودش است؛ چون اوست که باعث تحریک جنسی مرد شده اما کسی نیست که بگوید چرا مردان به خود اجازه چنین رفتاری را می‌دهند و این متجاوز است که فارغ از ظاهر، اعمال در رفتار قربانی، مسئول رفتارش است.

اجبار در روابط زناشویی غیر متعارف در رابطه جنسی اجباری، تجاوز جنسی، تن‌فروشی اجباری، ختنه زنان، اجبار به برقراری رابطه در ایام عادت ماهیانه و مواقع مریضی، حاملگی اجباری، عدم اجازه استفاده از مسائل پیشگیری از حاملگی ناخواسته و بی‌توجهی به نیازهای جنسی زن، قاچاق زنان به قصد فحشاء، همه از مصادیق و نمونه‌های خشونت جنسی علیه زنان است.

در کشور مانند چین که از کثرت جمعیت رنج می‌برد مهم‌ترین راه حلی که برای دفع این معضل در نظر گرفته‌اند قانون تک‌فرزندی است که با عقیم کردن اجباری زنان بعد از به دنیا آوردن فرزند اول، در واقع جنایتی جنسی علیه زنان می‌باشد یا در تولید مثل در بیساری از فرهنگ‌ها، مردان نسبت به کنترل موالید واکنش منفی دارند زیرا به زعم آنان به این عمل نشان از بی‌وفایی زن دارد. بدین ترتیب به حق مالکیت زن بر بدن خود نیز تجاوز می‌شود.

متأسفانه برخی قوانین نیز بر شدت این خشونت‌ها افزوده‌اند مانند ماده ۶۳۰ ق.م.ا «هر گاه مردی همسر خود را در حال زنا با مرد اجنبی مشاهده کند و علم به تمکین زن داشته باشد می‌تواند در

همان حال آنان را به قتل برساند و در صورتی که زن مکره باشد فقط مرد را می‌تواند به قتل برساند. حکم ضرب و جرح در این مورد نیز مانند قتل است. «

قانونگذار این حق را به مرد داده که در حالتی که غیرت او در حال غلیان است و به چیزی جز اعمال خشمگین و انتقام فکر نمی‌کند، زن خود را به قتل برساند بدون اینکه فرصت تحقیق داشته باشد که آیا زن وی با اختیار تن به چنین عملی داده یا از روی اکراه و اجبار. از طرفی چنین حقی برای زن پیش بینی نشده در حالی که هم‌تن طور که این مسئله برای مردان حساس است، برای زنان نیز به خاطر ضربه‌های ناشی از خیانت شوهر بسیار حائز اهمیت می‌باشد.

«تجاوز ممکن است علاوه بر آسیب و هتک حرمت زن، پیامدهای جدی برای سلامت تولید مثل او داشته باشد زیرا ضمن آسیب جسمی و جراحی، نجات یافتگان از تجاوز، خطر حاملگی و مبتلا شدن به بیماری‌های مقاربتی از جمله (HIV و HPV) را متحمل می‌شوند. هر جای دنیا تجاوز که خود شکلی از خشونت است ممکن است خشونت بیشتری را برای یک دختر ازدواج نکرده به خاطر شرم از دست دادن باکرگی به ارمغان آورد، در مناطقی از آسیا و خاورمیانه ننگ تجاوز آنقدر عظیم است که گاه قربانی به دست اعضای خانواده خود را به منظور تطهیر آبروی خانواده، کشته می‌شود.» (کار، ۱۳۹۴، ۸۷)

انواع انحرافات، بیماری‌های مقاربتی از قبیل ایدز، سفلسی، سوزاک و... آسیب‌های وارده به اندام‌های تناسلی، مقعد، دهان، گلو، در مزمن لگن، آزرده‌گی واژن از جمله آثار جسمی خشونت علیه زنان است. آثار روانی که بسیار ماندگارتر از آسیب‌های جسمی است مانند کابوس‌های شبانه، بدبینی، سرد مزاجی، نارضایتی جنسی، احساس منفی به مردان، ترس از خیابان یا خانه، احساس عدم امنیت، ترس، نگرانی، ناامیدی، افسردگی، احساس گناه، احساس بی‌حرمتی، عدم قدرت در تصمیم‌گیری. حتی در جریان جنگ‌ها به ویژه جنگ‌های جهانی سربازان فاتح با انواع و اقسام جرائم علیه عفت زنان و خشونت‌های جنسی سعی در تضعیف روحیه دشمن و رفع نیازهای نیروهای خود داشته‌اند مانند جنایات صرب‌ها علیه مسلمانان، سربازان ژاپنی علیه کره‌ای‌ها، نیروهای آمریکایی و انگلیسی در افغانستان و عراق و نیروهای عراقی نسبت به زنان ایرانی، قاچاق زنان، روسپیگری اجباری، ازدواج اجباری و استفاده از زنان در کلپ‌های رقص برهنه تنها نمونه‌هایی از جرائم جنسی علیه زنان هستند. زنانی که مورد خشونت جنسی قرار می‌گیرند علاوه بر اینکه دچار صدمات روانی، عاطفی و جسمی می‌شوند، نگرش آن‌ها نسبت به جنس مرد تغییر یافته و به سوی بدبینی و بی‌اعتمادی می‌رود. گوشه‌گیری، حس انزجار و نفرت و از بین رفتن اعتماد به نفس از دیگر مضرات این نوع خشونت‌ها علیه زنان هستند (مجی، ۱۳۹۵، ۵۴).

«زنانی که قربانی این جرم‌ها قرار می‌گیرند علاوه بر مشکلات حاد روانی گاهی به بیماری‌هایی چون ایدز و بیماری‌های مقاربتی نیز دچار شده و فرزندان ناخواسته به دنیا می‌آورند. تعداد این فرزندان در رواندای فعلی از ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر تخمین زده شده است. با توجه به منع قانونی سقط جنین در رواندا یا عدم امکان انجام به موقع آن توسط زنان، تعدادی از زنان پس از تولد نوزاد وی را به قتل رسانیده و برخی نیز با نگه داشتن نوزاد موجب بروز شکاف و اختلاف در خانواده‌ها شده‌اند. به علاوه با توجه به کشته شدن شوهران یا پدران بسیاری از این زنان، تامین هزینه نگهداری این گونه کودکان که بعضاً با اصطلاحاتی چون (کودکان ناخواسته) یا (بچه‌های نفرت) یا (کودکان خاطرات تلخ) از آن‌ها نام برده می‌شود، برای مادرانشان بسیار مشکل شده است، به ویژه از آن رو که زنان در جامعه رواندا، علی‌رغم آنکه ماده ۱۶ قانون اساسی سال ۱۹۹۱ این کشور، پیش‌بینی کرده است، شهروندان طبقه دو محسوب شده و معمولاً جز در ماردی که به صراحت به نفع آن‌ها وصیت شده باشد از ارث بردن از پدران، شوهران و سایر اقوام خود محروم هستند و بنابراین نمی‌توانند با اموال و املاک باقی مانده از آنان یا مستمری‌های آن‌ها دست یابند. علی‌رغم اینکه رژیم دست به اصلاحاتی برای تغییر این وضع زده است، بعید به نظر می‌رسد که این اصلاحات در آینده نزدیک ثمر بخش گردد.» (میر محمد صادقی، ۱۳۹۶: ۱۶۰)

تجاوز به عنف در کشور آمریکا، یکی از جرائمی است که کمترین میزان مجازات علیه آن اعمال می‌شود. بر اساس آماری که پلیس فدرال آمریکا (اف بی آی) در سال ۲۰۰۹ بیش از هشتاد و هشت هزار و نود و هفت مورد تجاوز به عنف گزارش شده است. نتایج تحقیقات اخیر نشان می‌دهد تجاوز به عنف در کشور آمریکا، یکی از جرائمی است که کمترین میزان مجازات علیه آنان اعمال می‌شود بر اساس آماری که پلیس فدرال آمریکا در سال ۲۰۰۹، بیش از ۹۷_۸۸ مورد تجاوز به عنف در آمریکا گزارش شده است. ولی در یکی از جلسات روز سه شنبه در کنگره، بررسی نشان داد این جرم اجتماعی با کمترین میزان مجازات در آمریکا روبرو است.

شیل (پسی) استاد حقوق دانشگاه ویلانودا روز گذشته در کمیسیون قضایی کنگره آمریکا گفت: «تجاوز به عنف یکی از جرائمی است که موارد آن کمتر از سایر جرائم به پلیس گزارش می‌شود، آمارها حاکی است تنها پانزده تا بیست درصد موارد ارتکاب به این جرم به پلیس گزارش و در مورد آن‌ها شکایتی مطرح شده است» بر اساس تحقیقاتی که در مورد خشونت علیه زنان جامعه آمریکا صورت گرفته است، از هر شش زن آمریکایی یک نفر در زندگی مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد و نیمی از قربانیان این جرائم کمتر از هجده سال سن دارند.

اما در این میان، کمتر از پنج درصد مجرمان و متجاوزان به عنف گناهکار شناخته می‌شوند و فقط سه درصد از آنان در زندان هستند و در یک نتیجه گیری کلی می‌توان گفت که از هر شانزده متجاوز

به عنف در آمریکا، پانزده نفر آزاد هستند. این در حالی است که اف بی ای، تجاوز به عنف را پس از قتل، دومین جرم خطرناک جامعه طبقه بندی می کند. به گزارش خبرگزاری فرانسه از واشنگتن، به گفته کارشناسان آمریکایی، دلیل اصلی اینکه اکثر قربانیان تجاوز جنسی در این کشور، این مسئله را به پلیس گزارش نمی کنند این است که از آن وحشت دارند که در وحله اول، خودشان در این مورد زیر سوال بروند و گناه این جرم در ابتدا بر گردن خودشان بیفتد. (گزارش منتشره بر روی تلکس، مورخ ۱۳۸۹/۶/۲۴)

بر اساس برآوردهای سازمان ملل متحد، در دوازده سال گذشته به بیش از ۵۰۰ هزار زن و دختر در جمهوری دموکراتیک کنگو تجاوز شده است. (همان، مورخ ۱۳۸۹/۶/۵)

برخی از مصادیق خشونت جنسی:

الف) تعرض جنسی:

هر گونه رابطه جنسیتی غیر از دخول را در بر می گیرد. مانند اجبار به مقاربت های دهانی، چشم چرانی، عریان گرایی، تماس جنسی بدون رضایت فرد.

ب) آزار جنسی:

معمولا زمانی واقع می شود که فرد مجرم موقعیت برتری نسبت به دیگری دارد و دیگری به علت احترام و اعتماد به وی، مجنی علیه واقع می شود مانند پزشک و بیمار.

ج) هتک ناموس (زنا به عنف):

برقراری ارتباط جنسی به اجبار و بدون رضایت مجنی علیه.

د) قاچاق جنسیتی زنان به منظور بهره کشی جنسی و فحشاء:

این موضوع در فصل دوم مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

و) گفتار شهوانی:

یعنی مرتکب با مخاطب قرار دادن زن، الفاظی را که حاوی مبانی مستهجن و مسائل جنسی است را به زبان آورد.

ه) نگاه شهوت آلود و آزار دهنده:

البته نگاه آلوده و شهوت انگیز به زن و دختر نامحرم، از جمله جرائمی است که همیشه با سوء نیت و قصد مجرمانه می باشد و در این مسأله، رضایت و عدم رضایت شخص مقابل تاثیری ندارد و در حال گناه و معصیت و جرم تلقی می شود. با این حال اگر این نگاه موجب آزار و ناراضی شخص مقابل شود نوعی دست درازی و خشونت محسوب می شود. به همین دلیل قوانین و دستورات اسلامی با هر نوع آزار جنسی زنان از جمله نگاه و نظر آزار دهنده به شدت برخورد می کند.

ی) آدم ربایی به قصد ارتکاب اعمال منافی عفت:

یکی از موارد خشونت و آزار جنسی زنان، ربودن زنان و دختران برای عمل منافی عفت، توسط اشخاص و باندهای تبه‌کار است که موجب ناامنی و سلب آرامش از جامعه می‌شود. آدم ربایی به دلایل مختلف رخ می‌دهد. بعضا به جهت اعتماد بدون دلیل یا در ساعات آخر شب و در مسیرهای خلوت سوار خودروهای اشخاص ناشناس شدن یه به خاطر وضعیت ظاهری نامناسب و... مورد جنایت واقع می‌شوند.

۳) خشونت روانی:

خشونت روانی به رفتارهایی از قبیل انتقاد ناروا، تحقیر، بد دهانی، تحکم، توهین، فحاشی، استفاده از الفاظ رکیک و دشنام، بهانه جویی و دستورهای پی در پی، بی‌احترامی، بد اخلاقی، رفتار آمرانه و تحکم آمیز، صحبت نکردن و قهر کردن، ممانعت از تحصیل، ایجاد محدودیت در ارتباط فامیلی، دوستانه و اجتماعی، ممانعت از حق داشتن شغل، داد و فریاد، متلک‌های خیابانی، تهدید مداوم زن به طلاق دادن مخصوصا در کشورهای اسلامی و کشورهایی که حق طلاق با مرد است، تهدید به ازدواج مجدد (در کشورهایی که قانون به مرد اجازه چند همسری داده است) اطلاق می‌شود. (شیخاوندی، ۱۳۹۶، ۳۲)

این موارد حصری نیستند به عبارت دیگر هر گونه رفتاری که شرافت، غرور، اعتماد به نفس و شخصیت زن را مورد تجاوز قرار می‌دهد جزء خشونت روانی می‌باشد. البته خشونت روانی در همه جرائم علیه زنان وجود دارد به نحوی اگر زنی مورد تجاوز قرار بگیرد نه تنها خاطره این فاجعه را تا پایان عمر خود فراموش نخواهد کرد، بلکه دچار بیماری‌های روانی و روحی نیز می‌گردد یا در خشونت‌های جسمی، این تنها جسم زن نیست که مورد تجاوز قرار می‌گیرد، بلکه در درجه اول به شخصیت و روح و روان زن، تجاوز می‌شود.

این تحقیرها و هتاک‌ها به قدری تکرار می‌شوند که تقریبا زنان علی‌الخصوص زنان بی‌سواد و روستایی نشین به تدریج به این نتیجه می‌رسند که جنس دومند و توانایی تفکر ندارند. گاه این فشارات و خشونت‌های روانی به حدی می‌رسند که بعضی از زنان با انزجار و نفرت از جنسیت خود مرتکب اعمالی از قبیل استعمال مواد مخدر، داروهای روانگردان و یا خودکشی می‌شوند.

شایع‌ترین بیماری‌ها در زنانی که مورد خشونت روانی واقع می‌شوند افسردگی است و در اکثر کشورها تقریبا زنان بیش از مردان در معرض آسیب‌های روانی قرار دارند. از جمله عواقب خشونت روانی تقلیل جاذبه طلبی در محیط کار، گریز از مشارکت در امور نفس، عدم کفایت زن در مدیریت خانه، از کارافتادگی ادراکی، از دست رفتن استعدادها بالقوه زن، از دست دادن اعتبار و اجتماعی و خانوادگی، بازسازی رفتار خشونت آمیز در کودکان است. می‌توان زنانی را پیدا کرد که هرگز مورد

تجاوز جنسی قرار نگرفته باشند اما همه زنان در هر منطقه جغرافیایی، سن و در هر سطح تحصیلی در زندگی خود، بارها و بارها مورد خشونت روانی قرار گرفته اند؛ چه توسط افراد خانواده و نزدیکان خود و چه توسط افرادی در سطح جامعه و خارج از محیط خانواده.

بر اساس یافته‌های روانشناسی زن خشونت روانی _ کلامی بیش از خشونت‌های فیزیکی بر روح زنان تاثیر می‌گذارد و لایه‌های عمیق و حساس تر درون آنان را تهدید می‌کند. خشونتی که کمتر به چشم می‌آید و به دلایل فرهنگی در بسیاری از وارد به رسمیت شناخته نمی‌شود. اگر چه در دنیای جدید خشونت فیزیکی کمتر از گذشته به چشم می‌خورد؛ اما خشونت‌های روانی _ کلامی همواره در ساختار فرهنگی جامعه پنهان مانده است و قربانیان زیادی می‌گیرد، قربانیانی که صدای خرد شدن استخوان هایشان شنیده می‌شود اما درد به استخوانشان رسیده است، این خشم خاموش بیش از فریادهای خشمگین آتشین است.

این خشم به ظاهر نرم، زخمی به عمق جان آدمی دارد که گفته اند زخم زبان از تیغ شمشیر تیز برنده تر است و از هر زهری تلخ تر و تلخ تر آنکه این وجهه از خشونت، نادیده انگاشته می‌شود و بی‌مهری به زنان، خود مورد بی‌مهری قرار گرفته است. این نوع از خشونت همانند دردی است که به دلیل پنهان بودن علایم بسیاری شناخته نمی‌شود که مورد معالجه قرار گیرد. به همین دلیل خشونت کلامی و روانی، طیف بیشتری از زنان را به دام آسیب‌های خود می‌کشاند. (راستین، ۱۳۹۸، ۴۳)

۴) خشونت اقتصادی و مالی:

از آنجا که در بسیاری از خانواده‌ها علی‌الخصوص خانواده‌های فقیر، زنان وابستگی اقتصادی با افراد ذکور خانواده دارند به علاوه محدودیت دسترسی آنان به منابع اقتصادی و کاری باعث می‌شود که تا آخر عمر کاملاً وابسته به مرد باشند چنانچه مرد خانواده آن‌ها را در مضیقه قرار دهد، ادامه زندگی‌شان به مخاطر می‌افتد. زنان فقط از خانواده‌های خود مراقبت می‌کنند. زنان نیروی کار بدون جیره و مواجب هستند همچنین در بسیاری از جوامع زنان به عنوان نیروی کار ارزان استفاده می‌شوند، زیرا آنان به خاطر نیاز و فرار از وابستگی به مرد حاضر به انجام کارهای سختی هستند که درآمد آن‌ها بسیار ناچیز است بنابراین اکثر کارفرماها سعی در استخدام کارگر زن دارند. در گذشته در بسیاری از کشورها زن خود از داشتن ارث و مالکیت محروم بوده و حتی گاهی جزء اموال شوهر، پدر، برادرو یا پسر خود بوده، جلوگیری از استقلال مالی و دخل و تصرف در اموال شخصی و یا ندادن نفقه و یا خرجی یا جلوگیری از استقلال مالی و دخل و تصرف در اموال شخصی یا جلوگیری از اشتغال زنان از مصادیق خشونت مالی علیه زنان است در خانواده‌های فقیر، به خصوص محدودیت دسترسی زنان به پول نقد مسئله زندگی و مرگ محسوب می‌شود، خصوصاً وقتی که مرد اولویت‌های

دیگری خارج از قلمرو منزل و خانواده برای خود قایل است گاه در چنین شرایطی زنان دچار سوء تغذیه می‌شوند و گاه حتی به ابتدایی‌ترین ضروریات زندگی دسترسی ندارند. در جوامعی که زنان اغلب سواد خواندن و نوشتن یا تجربه سرمایه‌گذاری ندارند، این محدودیت ابزاری می‌شود برای تشدید وابستگی آنان به مردی که با او زندگی می‌کند اغلب قربانی خواسته‌های فزاینده همان مرد می‌شود.

در ایران، زنان با وجود حقی که بر مهریه و اجرت‌المثل دارند، اما طلاق حق مطلق مردان است، اغلب همین حقوق مالی را به ازای طلاق بذل می‌کنند و دست‌خالی رها می‌شوند به دلیل وابستگی اقتصادی زنان اغلب به مردان است که بعد از طلاق یا فوت همسر زنان با مشکلات اقتصادی روبرو می‌شوند و در این حالت گاه برای تامین هزینه خود و یا فرزندان به جای مانده از شوهر متوفی، دست به مشاغل نامناسب و یا غیر اخلاقی می‌زنند.

نقش مولفه‌های اقتصادی و تاثیر آن بر بزه‌های مادون‌زنا

سکس برای بقا نمایانگر فاصله عمیق بزه‌دیدگی تا بزهکاری است. بسیاری از مطالعات نشان دادند که ۲۵٪ از بی‌خانمانها در سکس برای بقا درگیر هستند. این سکس اغلب به معنی سکس برای غذا، پول، یا مکانی برای ماندن است. نرخ قابل توجهی از بزه‌دیدگی‌های جنسی به روش‌های امرارمعاش مربوط می‌شود که شامل درگیر شدن در سکس برای بقا می‌باشد. به این معنا که از ارتباط جنسی برای کسب ضروریاتی چون غذا و سرپناه استفاده می‌گردد. ۲ اگرچه مردان و زنان با فعالیت‌های مشابهی درگیر می‌شوند اما احتمال بیشتری وجود دارد که زنان، بزه‌دیده حمله جنسی و تجاوز باشند (تایلر، ۲۰۰۱).

مفهوم «بزهکار بزه‌دیده» به مواردی اشاره دارد که فرد می‌تواند طی آنان برحسب اوضاع و احوال بزهکار یا بزه‌دیده شود» (نجفی ابرندآبادی؛ ۱۳۹۴: ۱۸)

وارونگی نقش مفهومی است که حرکت فرد را از بزهکاری به بزه‌دیدگی و از بزه‌دیدگی به بزهکاری دنبال می‌کند. در یک فرهنگ آلوده به خشونت و محیط جرم‌زا تبدیل بزه‌دیده به بزهکار برای بقا دور از ذهن نیست. در ایران تجربه سکس برای بقا در زنان معتاد بیشتر از زنان غیر معتاد دیده می‌شود که با تجارب جهانی تفاوتی ندارد؛ اما در تجربه سکس برای بقا در ایران به‌طور کلی با کشورهای دیگر تفاوتی ویژه دیده می‌شود.

زنان بی‌خانمان، ناتوان از تأمین اقتصادی و حمایتی خود و برای فرار از برچسب‌های اخلاقی در یک جامعه مذهبی و رهایی از مجازات‌های قانونی، به ازدواج موقت روی می‌آورند. اغلب آنان به دلیل فقر عاطفی رابطه عمیقی برقرار می‌کنند و در این راستا مورد سوءاستفاده‌های متعدد در زمینه اختفاء و فروش مواد مخدر قرار می‌گیرند و گاهی سالها تحمل کیفر می‌کنند. به باور گرام وراولینگز (۱۹۹۹)

«برقرار کردن ارتباط عاطفی با یک سوءاستفاده کننده می‌تواند یک استراتژی فراگیر برای زنده ماندن نزد بز هدیگان سوءاستفاده میان فردی باشد» (برجس، ۱۳۹۵: ۵۶) در اغلب موارد این هم‌خانگی، با دستگیری مرد یا زن و یا رها کردن زن از سوی مرد پایان می‌یابد.

«اکرم ۴۰ ساله، بعد از طلاق بچه ۶ ماهه رو دادم به باباش بعد برای خرج زندگی و مواد، صیغه یک موادفروش شدم. حامله شدم، به این شرط که بعد بچه رو بفروشه، پذیرفت که اونو به دنیا بیارم. بعد بچه رو به ۵ میلیون تومن فروخت. حالا به جرم حمل مواد زندانه و من دوباره سرگردان»

کلیه ازدواج‌های موقت رایج در بین این زنان با آنچه در شرع و قانون تعریف گردیده متفاوت می‌باشد. در هیچ کدام از این ازدواج‌ها مهریه‌های تعیین و پرداخت نمی‌شود. در این هم‌خانگی موقت، زنان در مقابل ارائه خدمات جنسی و انجام کار خانگی از سرپناه و غذای مختصر برخوردار میشوند. زنان در این نوع روابط، به دلایل متعدد از جمله حفظ ماندگاری خود در این پیوند، از شیوه‌های جلوگیری از بارداری استفاده نمی‌کنند و مردان درمورد فرزند مشترک حاصل از این ازدواج‌های ثبت نشده هیچ مسئولیتی را نمی‌پذیرند. این کودکان پس از تولد به شیرخوارگاه‌ها سپرده شده و یا به فروش میرسند. تجربه گسست‌های عاطفی، خشونت‌های جنسی و ابتلا به بیماری‌های مقاربتی از بزه دیدگی‌های رایج این پیوندها می‌باشد.

«بر اساس تعریف سازمان بهداشت جهانی، تجاوز جنسی عبارت است از: هر نوع عمل جنسی، معامله یا ارائه طریق برای استفاده جنسی از یک شخص با عنف از سوی هر کس، بدون توجه به رابطه اش با بزه دیده در هر مکان و نه محدود به منزل و محل کار. خشونت جنسی می‌تواند شامل تلاش برای تجاوز یا تجاوز انجام گرفته، سرکوب و آزار جنسی، تماس جنسی با زور یا تهدید و یا تهدید به تجاوز باشد. مؤلفه‌های مردسالاری و قدرت نابرابر از دلایل بنیادین تجاوز جنسی تلقیمی شوند» (مالجو، ۱۳۹۳: ۹۰).

از تجاوز به دلیل خودداری بزه دیده از گزارش بزه دیدگی، به عنوان جرم پنهان یاد می‌شوند. در تجاوز فردی متجاوز به تنهایی و با شگردهایی چون دروغ و فریب تهدید به آبروریزی، سوءاستفاده از موقعیت برتر و تهدید، استفاده از مواد خوا باور، قربانی را مورد هدف قرار می‌دهد و در تجاوز گروهی متجاوزین در قالب گروه و باند قربانی را ربوده و اغلب با اعمال خشونت ناشی از حس قدرت و خشم، قربانی را آزار می‌دهند. کرول و برگس (۱۹۹۶)، بر این باورند: «زنان نسبت به سایر انواع آسیب‌ها بیشتر در معرض تعرض جنسی قرار دارند»

نتایج مطالعات کری، ونیبل، کوری دوهیگر و یوربن در ۲۰۰۷ نشان داد که احتمالاً بزه دیدگی زنان در آزارهای جنسی ده برابر بیشتر از مردان است. نتایج پژوهش گیردت و دیگران نشان داد و «ریسک ابتلا به HIV یکی از رفتارهای مغایر با سلامتی برآمده از تجاوزات جنسی است. استفاده کمتر از

کاندوم، شرکای جنسی متعدد، نرخ بالای مبادله جنسی و وجود شرکای جنسی مقارن، با تاریخ بزه دیدگی جنسی گزارش شده است. این رفتارها احتمال انتقال عفونت را افزایش می‌دهد». همجواری، جاذب بودن قربانی، قابلیت دسترسی، قابلیت کنترل و میزان خطر، از مهمترین عوامل دخیل در انتخاب قربانی از سوی متجاوز به شمار می‌روند. بیماران روانی، دختران فراری و زنان خیابانی مهمترین قربانیان این تجاوزها می‌باشند. زنان بی‌خانمان به دلیل بی‌پناهی و فقدان حامی کارآمد، اعم از حمایتگر فردی یا اجتماعی، سابقه اعتیاد و ترس از مراجعه به مراکز قانونی، از آسیب پذیرترین افراد در برابر این پدیده محسوب می‌شوند.

زنان در تجاوز علاوه بر صدمات جسمانی، صدمات روانی مهلکی را تجربه می‌کنند. انجمن روانشناسی آمریکا از این اختلال به اختلال استرس پس از تروما یاد می‌کند. نتایج پژوهش برجس و هولم استورم نشان داد بزه دیدگان دائماً از نشانه‌هایی همچون تصاویر ذهنی بازگشت به گذشته، افکار آزاردهنده درباره تجاوز، ترس، اضطراب، کابوس در شب یا روز و رشد تنفر و بی‌زاری در زنان بزه دیده جنسی PTSD یاد می‌کنند. پژوهش دینیل سون و دیگران (۲۰۰۶) نشان داد تجربه با افزایش خطر رفتارهای پرخطر جنسی همبسته است. کلیه زنان بی‌خانمان به واسطه جنسیت، در هر شرایط سنی و فیزیکی آزار و مزاحمت خیابانی را تجربه کرده اند. ۲۱٪ از مصاحبه شونده‌گان تجاوز فردی و ۲۰٪ از مصاحبه شونده‌گان خشونت و تجاوز جنسی گروهی را تجربه کرده اند که خود از آن به خفت‌گیری یاد می‌کنند. این خشونت‌ها گاهی توسط بیش از ده مرد و در طی چند روز اعمال می‌شده است. زنان معتاد در راستای خرده‌فروشی مواد مخدر و تعامل با خرده‌فروش‌ها و مصرف‌کنندگان و زنان دارای اختلالات روانی به دلیل بی‌قدرتی عقلی و روانی از جاذبه‌ای این نوع خشونت به شمار می‌آیند. اغلب آنان به پخش فیلم صحنه‌های تجاوز، به منظور اجبار به سکوت و یا ادامه روابط، تهدید شده بودند.

نتیجه‌گیری

بزه‌های مادون زنا، که شامل جرایمی مانند فحشا، منافی عفت و روابط نامشروع که به واقعه نمی‌انجامد، می‌شوند، از دیرباز در جوامع مختلف وجود داشته اند. عوامل متعددی در بروز این جرایم نقش دارند، که از جمله آن‌ها می‌توان به مولفه‌های اقتصادی اشاره کرد.

فقر و نابرابری اقتصادی از جمله مهمترین مولفه‌های اقتصادی هستند که می‌توانند بر بروز بزه‌های مادون زنا تاثیرگذار باشند. فقر می‌تواند منجر به ناامیدی، انزوای اجتماعی و فروپاشی خانواده شود، که همگی از عوامل خطر برای ارتکاب جرم هستند. نابرابری اقتصادی نیز می‌تواند به ایجاد حس بی‌عدالتی و تبعیض در افراد منجر شود، که این امر نیز می‌تواند انگیزه ارتکاب جرم را افزایش دهد.

علاوه بر فقر و نابرابری اقتصادی، مولفه‌های اقتصادی دیگری نیز وجود دارند که می‌توانند بر بزه‌های مادون زنا تاثیرگذار باشند. از جمله این مولفه‌ها می‌توان به بیکاری، تورم، و عدم دسترسی به خدمات رفاهی اشاره کرد. فقر می‌تواند منجر به ناامیدی، انزوای اجتماعی و فروپاشی خانواده شود. این عوامل می‌توانند به نوبه خود، افراد را در معرض خطر بیشتری برای ارتکاب جرایم مادون زنا قرار دهند. نابرابری اقتصادی می‌تواند به ایجاد حس بی‌عدالتی و تبعیض در افراد منجر شود. این امر می‌تواند انگیزه ارتکاب جرم، از جمله جرایم مادون زنا را افزایش دهد. بیکاری می‌تواند منجر به فقر، ناامیدی و انزوای اجتماعی شود. این عوامل می‌توانند خطر ارتکاب جرایم مادون زنا را افزایش دهند. تورم می‌تواند منجر به کاهش قدرت خرید افراد و افزایش فقر شود. این امر می‌تواند انگیزه ارتکاب جرایم، از جمله جرایم مادون زنا را افزایش دهد. عدم دسترسی به خدمات رفاهی مانند آموزش، بهداشت و درمان و مسکن می‌تواند افراد را در معرض خطر بیشتری برای ارتکاب جرم قرار دهد.

برای کاهش بزه‌های مادون زنا، لازم است که به مولفه‌های اقتصادی که در بروز این جرایم نقش دارند توجه شود. یکی از مهمترین راهکارها برای کاهش بزه‌های مادون زنا، کاهش فقر و نابرابری اقتصادی است. این امر می‌تواند از طریق سیاست‌های مختلفی مانند افزایش دستمزدها، ایجاد فرصت‌های شغلی، و ارائه خدمات رفاهی به افراد نیازمند انجام شود. افزایش آگاهی عمومی در مورد پیامدهای منفی بزه‌های مادون زنا می‌تواند به پیشگیری از ارتکاب این جرایم کمک کند. تقویت بنیان خانواده و آموزش مهارت‌های زندگی به افراد می‌تواند به آن‌ها در مقابله با مشکلات اقتصادی و اجتماعی کمک کند و خطر ارتکاب جرم را کاهش دهد. ارائه خدمات حمایتی به قربانیان بزه‌های مادون زنا می‌تواند به آن‌ها در بهبودی از آسیب‌های روانی و اجتماعی ناشی از این جرایم کمک کند.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- امیدی، ر. و غفاری، غ. (۱۳۹۸). کیفیت زندگی، شاخص توسعه اجتماعی. شیرازه کتاب.
- ابهری، م. (۱۳۹۹). آسیب‌های اجتماعی و راهکارهای مقابله با آن (جلد اول). تهران: نشر پیشوتن.
- بختیارنژاد، پ. (۱۳۹۳). زنان سوخته (جلد اول). تهران: نشر میزان.
- حسینی، س. ه. (۱۳۹۹). پدیده‌شناسی فقر و توسعه. مشهد: دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب قم).
- راستین، م. (۱۳۹۸). از بردگی تا آزادی. تهران: کتابخانه ابن سینا.
- راج، ج. ر. و راج، ج. ک. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی فقر (احمد کریمی، مترجم). تهران: امیرکبیر.

- رئیس‌دانا، ف. و دیگران. (۱۳۹۶). **مجموعه مقالات فقر در ایران**. تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی.
- شیخی، م. ت. (۱۳۹۲). **جامعه‌شناسی زنان و خانواده**. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- شیخاوندی، د. (۱۳۹۶). **جامعه‌شناسی انحرافات و مسائل اجتماعی ایران**. تهران: انتشارات قطره.
- کار، م. (۱۳۹۴). **پژوهش درباره خشونت علیه زنان در ایران**. تهران: انتشارات روشنفکران و مطالعات زنان.
- گیدنز، آ. (۱۳۹۸). **جامعه‌شناسی (منوچهر صبوری، مترجم)**. تهران: نشر نی.
- گولد، ج. و کولب، و. ل. (۱۳۹۵). **فرهنگ علوم اجتماعی (مازیار، مترجم)**. تهران: نشر مازیار.
- مدنی، س. (۱۳۹۹). **جامعه‌شناسی روسپی‌گری: بررسی آسیب‌های اجتماعی**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- میر محمد صادقی، ح. (۱۳۹۶). **حقوق جزای بین‌الملل (چاپ دوم)**. تهران: نشر میزان.
- نجفی ابرندآبادی، ع. ح. (۱۳۹۴). **تقریرات درس جرم‌شناسی**. تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
- اعتمادی فرد، م. (۱۴۰۰). **تجربه زیسته زنان بی‌خانمان از خانواده، مورد مطالعه: زنان بی‌خانمان**. فصلنامه علمی جامعه‌شناسی فرهنگ و هنر، ۳(۱). مقیم مرکز اقامتی مهر.
- حسین زاده، ل. (۱۳۹۸). **نگاهی به مفهوم آوارگی با ارجاع به مفاهیم مارکس**. مجله وبگردی.
- خالقی ثابت، ع. (۱۳۹۰). **در اسارت زن**. مجله زنان، ۱۰(۱۱۵).
- زارع، ز. (۱۳۹۷). **رابطه بین فاکتورهای فردی با دفعات و مدت بی‌خانمانی**. ۷(۲).
- سبزی خوشنمایی، م. (۱۴۰۰). **از جدایی تا هویت‌باختگی: تبیین کیفی کارتن‌خوابی در معتادان شهر تهران**. مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، ۲۷(۱).
- سالارزاده امیری، ن. و محمدی، ب. (۱۳۹۲). **بررسی عوامل اجتماعی- اقتصادی موثر بر بی‌خانمانی بی‌خانمان‌های شهر تهران**. فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، (۱).
- شکریگی، ع. (۱۳۹۵). **بررسی عوامل مرتبط با احساس ناامنی اجتماعی زنان در فضاهای شهری (با تاکید بر ویژگی‌های کالبدی شهری)**. مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان، ۱۴(۲).
- علوی تبار، ا. (۱۳۹۷). **عوارض فرهنگی فقر**. روزنامه کار و کارگر، (۳).
- قاضی نژاد، م. و ساوالان پور، ا. (۱۳۹۴). **بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد**. فصلنامه بررسی مسائل اجتماعی ایران، (۶۳).
- مالجو، م. (۱۳۹۳). **تجاوز به محارم: زمینه‌ها، استراتژی‌های متجاوز و واکنش‌های بزه دیده**. مجله رفاه اجتماعی، ۱۰(۲۲).
- مساواتی آذر، م. (۱۳۹۴). **آسیب‌شناسی اجتماعی ایران: جامعه‌شناسی انحرافات**. نشر نوبل.

- مجی، ف. (۱۳۹۵). آسیب‌شناسی زنان: خشونت علیه زنان. فصلنامه کتاب زنان، (۱۳۵).
- نویدنیا، م. (۱۳۹۳). بررسی رابطه امنیت اجتماعی و سبک زندگی (تحقیقی در شهر تهران).
خلخال: فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خلیخال، ۱۱(۴۱).

-